

Evaluating the new naval strategies of the United States of America against China; Advantages and challenges

Rahman Najafi Sayyar

Assistant Professor of International Relations at Superme National Defense University,
Tehran, Iran. political19@gmail.com

Abstract

Today, the two main naval powers of the world are the United States of America and the People's Republic of China, which have entered into the process of power maximization and mutual balancing with the support of their military strategies and equipment. Based on the assumptions of aggressive realism, the US officials believe that China is trying to improve its military power, especially in the sea domain (transition from wealth to power) based on its economic power. The strategy that China has put on its agenda to deal with the American forces is "anti-access and regional deterrence". On the other hand, the United States has tried to face this strategy of China by adopting power projection strategies. The question is, what is China's "anti-access and regional deterrence" strategy and what theoretical and operational coordinates does it have to deal with America's naval capabilities? Another question is that; What is America's counter-strategy in the field of naval power against China and what theoretical and operational coordinates does it have? By referring to the theory of offensive realism and using the literature of strategic/military science, this article tests the hypothesis that "China's anti-access and regional deterrence strategy is a military strategy with the central idea of defeating the United States as a distant enemy. It should prevent the access and deployment of its forces to the scene of conflict in the internal region or surrounding areas by using appropriate combined equipment. The American strategy to deal with China's expansionism is also based on the components of "power projection" of the sea, which emphasizes "joint combat capability" and "military branch thinking" above all. This capability indicates a single network of command and control of air,

sea, and land military forces and the use of appropriate American strategic equipment against China's expansionism.

Keywords: *America, China, anti-access and regional deterrence, power projection, joint combat capability*

ارزیابی راهبردهای جدید دریایی ایالات متحده آمریکا در برابر چین؛ مزیت‌ها و چالش‌ها^۱

رحمان نجفی سیار

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران. political19@gmail.com

چکیده

امروزه دو قدرت اصلی دریایی جهان، ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین هستند که به پشتوانه راهبردها و تجهیزات نظامی خود وارد فرایند بیشینه‌سازی قدرت و موازنه‌سازی متقابل شده‌اند. مقامات آمریکا بر مبنای مفروضات رئالیسم تهاجمی بر این باورند که چین به پشتوانه قدرت اقتصادی خود در صدد ارتقای قدرت نظامی خود به‌ویژه در حوزه دریا (انتقال از ثروت به قدرت) است. در این راستا، سؤال اصلی مقاله این است که الزامات دریایی آمریکا و چین در عرصه قدرت‌افکنی جهانی چیست و از چه مختصات تئوریک و عملیاتی برخوردارند؟ مقاله حاضر با استناد به نظریه رئالیسم تهاجمی و بهره‌گیری از ادبیات علوم استراتژیک/نظامی، این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد که الزامات دریایی آمریکا برای قدرت‌افکنی دریایی علیه چین دربرگیرنده‌ی ایده‌های راهبردی «قابلیت رزم مشترک» و «تفکر شاخه‌ای نظامی» است که از یک شبکه واحد فرماندهی و کنترل در آرایش نیروهای نظامی هوایی، دریایی، زمینی و بکارگیری تجهیزات عملیاتی متناسب در مقابل چین برخوردار است. در مقابل، الزامات دریایی چین مبتنی بر راهبرد «ضد دسترسی و ممانعت منطقه‌ای» با این ایده مرکزی است که برای غلبه بر آمریکا به‌عنوان یک دشمن دور، بایستی با استفاده از تجهیزات مناسب ترکیبی، از دسترسی و استقرار نیروهای آن به صحنه درگیری در منطقه خودی یا مناطق پیرامونی ممانعت به‌عمل آورد.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، چین، ضد دسترسی و ممانعت منطقه‌ای، قدرت/افکنی، قابلیت رزم مشترک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۳

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۴، شماره ۳، پیاپی ۵۵، پاییز ۱۴۰۱، صص ۲۶۱-۲۲۸

مقدمه

با بررسی ملاحظات و اهداف راهبردی در سطح نظری، می‌توان آموزه‌هایی در مورد اهمیت قدرت دریایی در افکار و اندیشه‌های استراتژیست‌هایی همچون ژنرال مک‌ماهان^۱ و ژنرال کوربت^۲ دریافت. بر اساس اندیشه‌های این استراتژیست‌ها و مطابق با بسیاری از واقعیت‌های صحنه راهبردی جهان، امروزه دو قدرت اصلی در عرصه دریایی جهان، ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین هستند که به‌خصوص از ابتدای قرن ۲۱ رقیب جدی یکدیگر بوده‌اند. واقعیت این است که مقامات آمریکا همواره چین را قدرتی چالش‌گر به‌ویژه در منطقه اقیانوس هند می‌دانند. چین در صدد است با ایجاد روابط استراتژیک با برخی کشورها حلقه استراتژیک خود را در منطقه اقیانوس هند تکمیل کند. مقامات این کشور در صددند تا نفوذ خود را بر خطوط ارتباطی و دریایی استراتژیک، از اروپا تا آسیای شرقی و مسیرهای انتقال نفت خاورمیانه تا تنگه مالاکا افزایش دهند. این توانمندی‌های راهبردی بیش از هر چیزی به راهبردهای دریایی و دکترین عملیاتی این کشور در عرصه دریا بستگی دارد.

امروزه راهبردهای دریایی کشورها از جمله چین بیش از هر زمان دیگری تابع مؤلفه‌های مهمی همچون مقاصد سیاسی، پیشرفت فناوری و ظرفیت‌های اقتصادی و... است. در این حوزه تاکنون برتری ایالات متحده در عرصه نیروی دریایی تاحدی پذیرفته است. این برتری دریایی کشورهای دیگر از جمله چین را که به

^۱ Mahan

^۲ Corbett

دنبال اهداف جهانی خود هستند و ادار می‌کند تا به عنوان بخشی از راهبرد کلی خود، با ایالات متحده وارد یک رقابت تسلیحاتی جدید و «جامع» شوند؛ جامع به این دلیل که برخلاف زمان‌های گذشته که تسلیحات دریایی بیشتر به معنای توانایی مبارزه از طریق کشتی و ناوگان دریایی بر روی آب بود، امروزه دامنه جنگ‌های دریایی به طور مستمر از اواسط قرن گذشته توسعه یافته است. نبرد دریایی امروز به معنای توانایی انجام عملیات‌های سطحی، زیر سطحی و رو سطحی، در فضای نزدیک، منطقه جنگ الکترونیک و مدیریت جنگ، جنگ سایبری (امنیت داده و تلاش برای کنترل آن) و نیازمندی‌های مربوط به آموزش و هدایت جنگ می‌باشد. بنابراین، قدرت‌های دریایی از جمله آمریکا و چین برای تعقیب اهداف جهانی و تحصیل منافع دریایی خود، با یکدیگر وارد مناقشات «مشترک»، «شاخه‌ای» و «جامع» در حوزه دریا می‌شوند. (Friedman, 2022, P. 43)

سؤال این جاست که اساساً الزامات راهبردی دو کشور در عرصه دریایی چیست که آنها را وادار به مناقشات جامع و عملیات‌های مشترک در حوزه دریا می‌کند؟ علاوه بر این، دو کشور از چه دکترین عملیاتی در حوزه دریا برخوردارند که آنها را وارد یک تقابل جهانی می‌کند؟ در همین راستا در ابتدای مقاله به مبانی نظری مرتبط در قالب «رنالیسم تهاجمی و بازموازنه‌گرایی» می‌پردازیم که از توان تبیین‌کنندگی بالایی در زمینه «قدرت‌افکنی» آمریکا علیه چین برخوردار است. در ادامه، الزامات راهبردی و اهداف دریایی دو کشور و دکترین‌های آنها را در حوزه دریا مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. در نهایت، قابلیت‌های راهبردی دو کشور در حوزه تسلیحات راهبردی دریایی را در چارچوب استراتژی «ضد دسترسی و ممانعت منطقه‌ای» مورد بحث و ارزیابی قرار می‌دهیم.

۱. مبانی نظری؛ رنالیسم تهاجمی و قدرت‌افکنی دریایی

مسئله ظهور قطب‌ها و هژمون‌های جدید در نظام بین‌الملل در برخی از نظریه‌های روابط بین‌الملل از جمله نظریه انتقال قدرت، نظریه‌های رنالیسم کلاسیک، نئورنالیسم و رنالیسم نئوکلاسیک، نظریه ثبات هژمونیک و نظریه نهادگرایی نئولیبرال مورد توجه قرار گرفته است. این نظریه‌ها هر کدام توانایی تجزیه و تحلیل

ظهور هژمون‌های جدید، پیامدهای آن برای نظم بین‌المللی و پاسخ‌های احتمالی قدرت حافظ نظم را دارند. در این میان، نظریه «رنالیسم تهاجمی» که خود از زیر شاخه‌های نئورئالیسم می‌باشد (با این حال که نگاه انتقادی و تکاملی به نظریه مادر خود دارد)، چارچوبی مناسب برای تبیین قدرت‌طلبی کشورها در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه دریایی محسوب می‌شود. «فرید ذکریا» به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته این حوزه، به تأمل درباره رشد دولت‌ها و ظهور قدرت‌های جدید در روابط بین‌الملل می‌پردازد. ذکریا در کتاب «از ثروت به قدرت»^۱ که بر تاریخ طولانی رشد ایالات متحده از یک مستعمره به جایگاه یک ابرقدرت جهانی پرداخته، بر نقش تمرکز نسبتاً طولانی‌مدت دولت‌ها بر تولید ثروت اقتصادی توجه کرده است؛ امری که در بلندمدت سبب انبساط و گسترش قدرت آنها در عرصه بین‌المللی می‌شود. (یاری و عابدی، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۰) در این کتاب، ذکریا تلاش دارد که به این پرسش‌ها پاسخ دهد که چگونه دولت‌ها از تولید ثروت به جایگاه قدرت‌های بزرگ چرخش می‌کنند و اینکه چگونه دولت‌های ثروتمند به گسترش نفوذشان در عرصه خارجی می‌ورزند. (Zakaria, 1999, p. 54)

ذکریا در کتاب «جهان پس‌آمریکایی»^۲ با وضوح تجربی بیشتری به رشد قدرت‌های غیر غربی در دهه‌های اخیر می‌پردازد. ذکریا در جهان پس‌آمریکایی بر این باور است که قابلیت‌های قدرت بیش از گذشته در سطح نظام بین‌المللی پخش شده است. وی رشد قدرت‌هایی چون چین، هند و برزیل را بزرگ‌ترین مسئله زمانه ما می‌داند که به سرعت منظره سیاست بین‌المللی را تغییر داده‌اند^۴ (ذکریا، ۱۳۹۳، ص. ۴۳). تحت این شرایط و وضعیت، این سؤال مهم در ذهن اندیشمندان مطرح می‌شود که چه میزان از قدرت‌طلبی و رشد قدرت از سوی قدرت‌های بزرگ کافی

^۱- Farid Zakaria

^۲- From Wealth to Power: The Unusual Origins of America's World Role.

^۳- Post American world

^۴- فرید زکریا در این زمینه به رشد اروپا با محوریت بریتانیا و سپس ایالات متحده در طول پانصدسال گذشته به‌عنوان انتقال‌هایی بزرگ می‌نگرد و بر این باور است که هم اکنون با رشد سایرین یعنی قدرت‌های نوظهور غیرغربی جهان در حال یک انتقال جدید است. انتقالی که از آن ذیل عنوان یک «جهان پس‌آمریکایی» تعبیر شده است. (Zakaria, 1999, P. 54)

است و ضامن بقا و امنیت آنها می‌گردد؟ پاسخ رئالیسم تهاجمی اینگونه است که «تمنای دولت‌ها برای افزایش قدرت، بی‌پایان است». (Mearsheimer, 2001, P. ۶) جان میر شایمر^۱ یکی دیگر از نظریه‌پردازان رئالیسم تهاجمی، با انتقاد از مفروضات رئالیسم تدافعی که بر میزان «مقتضی از قدرت» تأکید می‌کند، مسئله عدم اطمینان^۲ دولت‌ها از نیت و مقاصد^۳ واقعی یکدیگر را مطرح کرده و بر این باور است که انگیزه بقا و تأمین امنیت به‌تنهایی نمی‌تواند نتایج رفتار دولت‌ها را در سیاست بین‌الملل توجیه کند (Mearsheimer, 2011, P. 245).

میر شایمر در این زمینه، بر «حداکثر سازی قدرت» تأکید می‌کند و برای تبیین رفتار تهاجمی دولت‌ها در سیاست بین‌الملل، چند فرضیه اساسی را مطرح می‌کند؛ نخست اینکه؛ نظام بین‌الملل آنارشیک است؛ به این معنا که هیچ اقتدار مرکزی مشروع یا حکومتی بر فراز حکومت‌ها در نظام بین‌المللی وجود ندارد؛ دوم اینکه، قدرت‌های بزرگ دارای حدی از قابلیت‌های نظامی تهاجمی هستند که به آنها توان صدمه زدن یا احیاناً منهدم کردن قدرت یکدیگر را می‌دهد. (Mearsheimer, 2013, P. 387) در این زمینه، مؤلفه «قدرت‌افکنی»^۵ دریایی آمریکا و چین علیه یکدیگر به‌واسطه دارا بودن قابلیت‌های نظامی تهاجمی در ادامه مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس، دولت‌ها به‌طور بالقوه برای یکدیگر خطرناک‌اند و آنهایی که نیروی نظامی گشوده‌تری دارند، خطرناک‌ترند. (نوروزی و علمه‌پور، ۱۴۰۰، ص. ۴۳۳)

سوم اینکه، دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد نیت و مقاصد دیگر دولت‌ها مطمئن شوند؛ بدین معنا که هیچ دولتی نمی‌تواند اطمینان یابد که دیگر دولت‌ها از نیروی نظامی‌شان برای نابودیش استفاده نخواهند کرد. قضاوت قاطعانه در مورد نیت واقعی دولت‌ها، ناممکن است و دولت‌ها نه‌تنها در مورد نیت یکدیگر تردید

1- John Mearsheimer

2- Uncertainty

3- Intentions

4- Maximizing of power

5- Power projection

دارند، بلکه با این مسئله نیز مواجه‌اند که نیت دیگران دگرگون می‌شود و آنهایی که امروز کمتر از دیگران برایشان خطرناک‌تر هستند، ممکن است در آینده گُشنده‌تر ظاهر شوند. (Mearsheimer, 2010, P. 385)

بر اساس این فرضیه‌ها، قدرت‌های بزرگ برای حفاظت از امنیت خود ناگزیر از استراتژی‌هایی تهاجمی هستند. بر این اساس، ریشه‌ی تمنای بی‌پایان دولت‌ها برای قدرت، در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل نهفته است که در آن بهترین ضامن امنیتی، حداکثرسازی قدرت است. از چشم‌انداز رئالیسم تهاجمی، میزان قدرت بر اساس قابلیت‌های مادی که یک دولت در اختیار دارد، ارزیابی می‌شود (بهرامی مقدم، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۴). دولت‌ها ترجیح می‌دهند که به‌منظور حداکثرسازی قدرت و امنیت، به افزایش دائمی توانایی‌های نظامی خود از جمله قدرت دریایی بپردازند. آنها همواره سعی می‌کنند که قابلیت‌های نظامی‌شان را در عرصه‌های مختلف از جمله دریا افزایش دهند به گونه‌ای که شکافی بزرگ در میزان قدرت آنها و دیگر دولت‌ها به وجود آید. امروزه قدرت دریایی یکی از انواع قدرت‌هایی است که در نوع و رتبه‌بندی کشورها در نظام بین‌المللی بسیار حائز اهمیت است. علاوه بر این، یکی از تهدیدهایی که امنیت و بقا کشورها را در عرصه جهانی تهدید می‌کند حملات و یا تهدیدهای ناشی از دریا است که کشورها را وادار به قدرت‌افکنی دریایی علیه یکدیگر می‌کند.

بدین ترتیب، تلاش‌های آمریکا و چین در راستای به‌حداکثر رساندن قدرت و ارتقای تجهیزات نظامی خود در حوزه دریایی به‌منظور قدرت‌افکنی و موازنه علیه یکدیگر، در راستای نظریه رئالیسم تهاجمی و بازموازنه‌گرایی قابل تبیین است. در ادامه، برای تبیین‌های بیشتر استراتژی‌های تقابلی آمریکا و چین در چارچوب نظریه رئالیسم تهاجمی، به الزامات راهبردی دو کشور در حوزه دریا، استراتژی «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین و راهبرد متقابل آمریکا و سایر مباحث در این زمینه می‌پردازیم.

۲- الزامات راهبردی آمریکا و چین در عرصه دریا

روابط کنونی قدرت در حوزه دریایی برای چندین دهه متمادی چالش‌برانگیز بوده

است. نیروی دریایی ایالات متحده تنها نیروی دریایی در سطح جهان است که توانایی «قدرت‌افکنی» در سطح جهان را دارد و در نتیجه، از ظرفیت لازم برای مداخله نظامی در هر زمانی در هر نقطه از جهان برخوردار است. نیروی دریایی آمریکا در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۲۰ استراتژی جدیدی تحت عنوان «استراتژی سه‌گانه برتری در دریا» را مصوب کرد. دولت آمریکا هدف از تصویب این استراتژی را تجارت، ارتباط میان جوامع و مقابله با تهدیدات آمریکا در حوزه دریاها عنوان کرد. بر اساس اعلام سایت رسمی نیروی دریایی آمریکا، این استراتژی با هدف ادغام، ادامه همکاری و ارتقاء سه واحد نیروی دریایی آمریکا و کسب برتری و تأمین امنیت آمریکا در حوزه دریاها در برابر تهدیدات ناشی از روسیه و چین طرح شده است. (Brookings, 2021, P. 12) به‌طور کلی، با ملاحظه اسناد و استراتژی‌های دریایی آمریکا، اهداف راهبردی دریایی ایالات متحده را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

- محدود کردن درگیری‌های منطقه‌ای؛
 - جلوگیری از وقوع جنگ بین قدرت‌های بزرگ - نقش بازدارندگی؛
 - پیروزی در جنگ؛ در صورت مداخله؛
 - ارتقاء سطح همکاری و مشارکت‌های بین‌المللی؛
 - اجتناب از آشوب‌های محلی؛
 - دستیابی به برتری از طریق ایجاد یک موقعیت قدرت مطلقه دریایی؛ و
 - حفظ ظرفیت قدرت‌افکنی در سطح جهان. (Bruns & Krause, 2019, P. 323)
- در مقابل این تلاش‌های آمریکا، پس از تلاش نافرجام اتحاد جماهیر شوروی برای تشکیل یک نیروی دریایی قدرتمند در آب‌های آزاد طی سال‌های جنگ سرد، این کشور چین بوده که توانسته از زمان اصلاحات سیاسی «دنگ شیائوپینگ» از سال ۱۹۷۹ به بعد، تأکید فزاینده‌ای بر قدرت دریایی داشته باشد و از نظر ایالات متحده تنها این کشور است که می‌تواند برتری ایالات متحده را در میان‌مدت تا بلندمدت به خطر بیندازد. این در حالی است که وابستگی متقابل بین دو کشور به‌ویژه در سطوح اقتصادی که چندین دهه ایجاد شده، منجر به ایجاد روابط حسنه در حوزه

امنیت بین دو کشور نشده است. (تقی‌زاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۶۵)

نقش قدرتمند ایالات متحده به عنوان شریک امنیتی چندین کشور مهم در منطقه آسیا و اقیانوسیه، با اهداف بلندمدت چین برای دستیابی به سلطه سیاسی که تا حدودی با سلطه اقتصادی این کشور ابتدا در سطح منطقه‌ای و سپس در سطح جهانی همراه است، در تضاد می‌باشد. بنابراین، اهداف دریایی راهبردی چین با توجه به چالش‌ها و قابلیت‌های این کشور اصولاً متفاوت است که شامل موارد زیر می‌باشد:

- بازدارندگی جهانی و منطقه‌ای؛
- مسلح شدن همراه با اهداف بلندمدتی مانند قدرت افکنی؛
- قابلیت‌های ساحلی و راهبرد «رشته مروارید»^۱ در واکنش به نیروی دریایی آب‌های آزاد (ناوگان عملیاتی آب‌های عمیق)؛ و
- دستیابی به جایگاه قدرت منطقه‌ای در کوتاه‌مدت. (Krause, 2019, P. 323 & Bruns)

درحالی که اهداف ایالات متحده به طور مشخص تعریف شده و نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای موردنیاز آن در دسترس قرار دارد، برای ارزیابی بهتر ظرفیت‌های عملیاتی چین، بایستی الزامات راهبردی این کشور در عرصه دریا را مورد سنجش دقیق‌تری قرار دهیم.

ظرفیت عملیاتی نیروی دریایی ارتش آزادی بخش خلق چین مطابق با الزامات راهبردی این کشور به کار گرفته شده و به صحنه‌های مختلف نبرد اختصاص می‌یابد. حساس‌ترین مناطق دریای چین جنوبی و شرقی و ادامه مسیر اصلی در اقیانوس هند از طریق تنگه‌های مالاکا است؛ این منطقه‌ای است که مسائل امنیتی کلیدی چین در آن متمرکز شده است - کره شمالی، تایوان، اختلاف‌های سرزمینی با ژاپن، ویتنام، مالزی و فیلیپین و همچنین مشکلات اساسی حفاظت از مسیرهای اصلی دریای چین که برای صادرات و واردات (مواد خام) ضروری است. با توجه به چالش‌های شناخته‌شده چین به‌ویژه در برابر نیروی دریایی ایالات متحده،

^۱ string of pearls

رهبران نیروی دریایی پکن اصول راهبردی و عملیاتی مک‌ماهان و ژنرال کوربت را به دقت بررسی کرده‌اند که یکی از مؤلفه‌های آن، برنامه‌ریزی میان‌مدت راهبردی در حوزه افزایش میزان قدرت‌افکنی دریایی است. (Hattendorf, 2017, P. 54) در ذیل به تبیین مفهوم عملیاتی نیروی دریایی چین و راهبرد مختص آن یعنی استراتژی «ضددسترسی و ممانعت منطقه‌ای» در راستای افزایش توان قدرت‌افکنی این کشور در برابر آمریکا می‌پردازیم.

۳- مفهوم عملیاتی نیروی دریایی چین

برای تبیین بیشتر این موضوع، لازم است نظریه‌های عملیاتی ماهان به اختصار اشاره شود. ماهان در اصلی‌ترین اثر خود به این مسئله مهم پرداخته است: «یک نیروی دریایی ضعیف با یک دشمن بالقوه قوی‌تر مواجه می‌شود.»^۱ او در رابطه با این مفهوم، اصطلاح «ناوگان قدرتمند»^۲ را خلق کرد. مفهوم دیگری که وی به آن اشاره کرد، «ناوگان ثابت»^۳ است. ناوگان ثابت را می‌توان بخشی از نیروی دریایی تعبیر کرد که تقریباً هرگز منطقه امن بندر را ترک نمی‌کند. با این حال، وجود این ناوگان، حریف را مجبور می‌کند تا نیروهای خود را در حالت آماده‌باش نگه دارند. (Mahan, 1987, P. 34) «ناوگان ثابت» بخشی از اجزای راهبرد «ضددسترسی» و «منع منطقه‌ای» چین است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

پیش از آنکه «منطق عملیاتی» نیروی دریایی چین (استراتژی «ضددسترسی و ممانعت منطقه‌ای») را در ارتباط با نقاط قوت نیروی دریایی ایالات متحده تحلیل کنیم، چندین اصطلاح وجود دارند که باید به وضوح تعریف شوند: اول از همه «قدرت‌افکنی»^۳ که هدف راهبردی اصلی نیروی دریایی ایالات متحده است. این اصطلاح را می‌توان چنین تعریف کرد: «استقرار تمام و یا بخشی از عناصر قدرت ملی به منظور جابجایی تأثیرگذار به و از مکان‌های مختلف با هدف واکنش به بحران‌ها، بازدارندگی و ایجاد ثبات پایدار». (Hone, 2022, P. 7) «واکنش به

^۱ fortress fleet

^۲ fleet in being

^۳ power projection

قدرت‌افکنی» نیز به صورت زیر تعریف شده است: «اقدامات یا قابلیت‌هایی را که می‌توان به کار گرفت تا حتی از فواصل دورتر از دسترسی نیروهای دشمن به منطقه عملیاتی نیروهای خودی جلوگیری به عمل آورد (بازدارندگی)». (Hayton, 2018, P. 87) این مفهوم، اقدامات و قابلیت‌هایی را تداعی می‌کند که مانع از دسترسی دشمن به منطقه عملیاتی نمی‌شود، بلکه هدف آن محدود کردن دامنه فعالیت دشمن در این فضای عملیاتی است. جای تعجب نیست که راهبردهای نیروی دریای چین دقیقاً برای مقابله با «قدرت‌افکنی» ایالات متحده تنظیم شده است.

۴- استراتژی «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای»

استراتژی «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای»^۱ به عنوان یکی از بخش‌های یکپارچه دکترین دفاعی چین محسوب می‌شود. همانند راهبرد دریایی ایالات متحده که در آن «تفکر شاخه‌ای در حوزه نظامی»^۲ حاکم است، مفهوم بنیادین استراتژی «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» مستلزم استقرار هر «سه شاخه» اصلی نیروهای رزمی، مانند نیروی هوایی و نیروی زمینی ارتش چین در ساحل می‌باشد. اجرای این استراتژی از منظر شاخه‌های نظامی (زیرآب و بر روی سطح آب)، یکی از وظایف اصلی نیروی دریایی ارتش چین است. با این حال، برای روشن تر شدن ابعاد مختلف این استراتژی، تبیین بیشتر جنبه مفهومی آن ضروری است: «استراتژی ضد دسترسی و ممانعت منطقه‌ای یک راهبرد نظامی با این ایده مرکزی است که بهترین راه برای غلبه بر یک دشمن دور، به‌ویژه اگر در قدرت نظامی کلی، برتر باشد، ممانعت از دسترسی و استقرار نیروهای آن به صحنه درگیری در منطقه خودی است.» به عبارت دیگر، این استراتژی برای جلوگیری از

^۱- anti-access (A2)

^۲- area-denial (AD)

^۳- تفکر شاخه‌ای نظامی، "military branch thinking" (اندیشه چند حوزه‌ای نظامی) به معنای استفاده از هر ۳ شاخه نظامی (هوایی، زمینی و دریایی) برای نبرد در یک حوزه مثلاً جنگ دریایی است؛ بدین معنی که از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های شاخه‌ها و نیروهای نظامی دیگر به منظور ایجاد یک «توان تجمیعی» برای غلبه بر دشمن در یک حوزه خاص استفاده شود.

ورود یا اشغال یک صحنه عملیات طراحی می شود که به طور مؤثر توسط ارتش ها هنگام رویارویی با یک دشمن قوی تر مورد استفاده قرار می گیرد. از این استراتژی امروزه برای توصیف وضعیت «جنگ گرم» کنونی در دریای چین جنوبی بین آمریکا و چین استفاده می شود. (Impson, 2020, P. 33) کوتاه نویسی این استراتژی به صورت A2/AD نیز یک عبارت جذاب و جدید در جامعه نظامی است که مورد استفاده فرماندهان نظامی قرار می گیرد.

استراتژی «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه ای» در دکترین نظامی چین، «عرصه یا منطقه رزمی وسیعی است که از قلمرو چین شروع می شود و به حوزه تحت سلطه دشمن (که منظور، ایالات متحده آمریکا است) گسترش می یابد و منطقه وسیعی را در بر می گیرد. از آنجایی که اصول دفاع چین اصولاً شامل استفاده از هرگونه ابزاری حتی سلاح های راهبردی هسته ای می شود، به کارگیری راهبرد ضد دسترسی و ممانعت منطقه ای باید در مناطقی تا زنجیره دوم جزایر قابل استفاده باشد که شامل جزیره اصلی ژاپن هونشو^۱، مناطق شمالی ماریانا^۲، گووام^۳، میکرونزی^۴، پائولو^۵ و از آنجا به سمت خطوط عمودی جنوب (تقریباً ۱۳۰۰ مایل دریایی موازی سواحل اقیانوس آرام در چین) می شود.» بالاتر از این نقطه و با در نظر گرفتن مفهوم راهبردی «ناوگان ثابت» فقط زیردریایی های راهبردی، بمب افکن های دوربرد و انواع مختلفی از راکت ها مؤثر خواهند بود. البته تجهیزات شناسایی الکترونیکی و جنگ سایبری در خارج از این مناطق در صورت وجود فناوری لازم، مؤثر خواهد بود. (Hudson, 2019, P. 11)

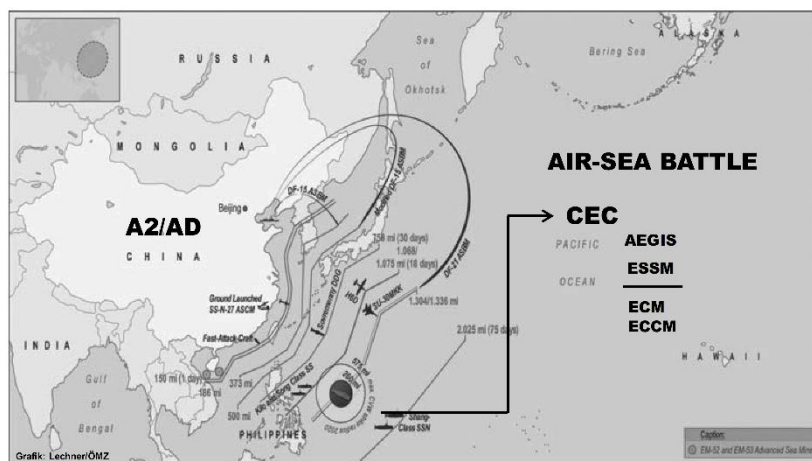
^۱ Honshu

^۲ Marianas

^۳ Guam

^۴ Micronesia

^۵ Palau



شکل ۱: مفاهیم عملیاتی دریایی نیروی دریایی چین مبتنی بر استراتژی ضد دسترسی و ممانعت منطقه‌ای (A2/AD)

شکل شماره ۱ سامانه‌های مبتنی بر استراتژی ضد دسترسی و ممانعت منطقه‌ای چین و منطق استقرار آنها را با توجه به فواصل جداسازی و استقرار و فاصله عرضه آنها که باید به هر سامانه اختصاص داده شود، نشان می‌دهد. به طور کلی، این نوع هماهنگی با هدف جلوگیری از دسترسی نیروهای دریایی آمریکا (ناو هواپیما بر ضربتی^۱ یا ناو گروه ویژه دریایی^۲) و محدود کردن شعاع عملیاتی آنها به مناطق نزدیک به ساحل صورت گرفته است. قابلیت‌های قدرتمند «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای»، دسترسی این نیروها به مناطقی را محدود می‌کند که در آن سامانه‌های متحرک آمریکا (گروه هوایی حامل^۳) نمی‌توانند با تأثیرگذاری کامل مستقر شوند. در حال حاضر، سامانه «گروه هوایی حامل» نیروی دریایی آمریکا

^۱ naval task group

^۲ carrier strike group

^۳ - گروه هوایی حامل (carrier air wing)؛ گروه هوادریایی عملیاتی است که از چندین اسکادران هواپیما و دسته‌های مختلف هواپیماهای بال ثابت و بال چرخشی تشکیل شده و برای انجام عملیات‌های جدید هوایی ناوهای دریایی ایالات متحده سازماندهی، آموزش و تجهیز شده‌اند (Friedman, June 2022).

می‌تواند شعاع عملیاتی تقریباً ۲۶۰ مایل دریایی را پوشش دهد؛ امری که با جایگزینی موفق ناوهای هواپیمابر «کلاس نیمیتز»^۱ با ناوهای هواپیمابر «کلاس فورد» (از سال ۲۰۱۵ به بعد) و جایگزینی برنامه‌ریزی‌شده جنگنده‌های اصلی کنونی نیروی دریایی یعنی «بوئینگ اف/ای-۱۸ سوپر هورنت» با جنگنده‌های جدید چندمنظوره JSF F 35-C (جنگنده تهاجمی مشترک)، شعاع عملیاتی به ۵۷۵ مایل دریایی افزایش یافته است. (Friedman, 2022, P. 43). این یعنی بر اساس نظر نیروی دریایی چین، تمامی اقدامات «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» این کشور، در وهله نخست برای دور نگه داشتن نیروی دریایی ایالات متحده از زنجیره دوم جزایر و یا محدود کردن تأثیرگذاری آنها در مجاورت سواحل چین طراحی شده است. (این موضوع در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است).

اگر نقش «ناوگروه ویژه» ایالات متحده در این عرصه نظامی را در نظر بگیریم، باید واکنش احتمالی چین را مورد ارزیابی قرار دهیم. در این زمینه، در پاسخ به این سؤال که تهدیدآمیزترین خطر از جانب چین کدام است، پاسخ استراتژیست‌های آمریکایی، به احتمال زیاد «زیردریایی» خواهد بود؛ زیردریایی، یک سیستم عملیاتی و جامع مجهز به قابلیت‌های «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای»، همراه با هماهنگی نیروها و شبکه کامل و یکپارچه الکترونیکی (3C+I: ارتباطات، فرماندهی و کنترل + اطلاعات یا اطلاعات نظامی)^۲ است که بعد جدیدی از بازدارندگی در ارتباط با قدرت‌نمایی را نشان می‌دهد و بایستی با بهره‌گیری از سیاست‌های آمریکا و نیروی دریایی این کشور (و متحدان منطقه‌ای نظیر تایوان، کره جنوبی، ژاپن، فیلیپین و استرالیا)، رصد شود. اتاق‌های فکر ایالات متحده، نیروی دریایی، مراکز

۱ - ناو هواپیمابر هسته‌ای کلاس نیمیتز (Nimitz-class aircraft carrier) یک کلاس‌بندی شامل ۱۰ فروند ناو هواپیمابر هسته‌ای در حال خدمت ناوگان دریایی هسته‌ای نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا است. نامگذاری این کلاس به پاس خدمات چستر نیمیتز فرمانده اسبق عملیات نیروی دریایی آمریکا انجام شد. تمامی ده ناو هواپیمابر توسط شرکت کشتی‌سازی نیوپورت نیوز در ویرجینیا ساخته شده‌اند. یواس اس نیمیتز نخستین ناو این کلاس در سال ۱۹۷۲ میلادی به آب انداخته شد و یواس اس جورج ایچ. دبلیو. بوش جدیدترین عضو خانواده نیمیتز می‌باشد که در سال ۲۰۰۹ عملیاتی گردید.

۲ communication, command, control + intelligence/military intelligence

آموزشی و فرماندهی ستاد مشترک (JCS) این چالش را به دقت مورد بررسی قرار داده‌اند و معتقدند که اعلام یک مفهوم عملیاتی یا راهبردی از سوی چین به هیچ وجه به معنای استقرار و به کارگیری کامل آن نیست. بنابراین، باید رویکرد چین در قبال اعلام سامانه‌ها و پلتفرم‌های تسلیحاتی جدید نیز ارزیابی شود (Friedman, 2022, P. 45). به عنوان مثال، اولین ناو هواپیمابر چینی که در نوامبر ۲۰۱۲ رونمایی شد. در واقع، لیائونینگ همان ناو هواپیمابر «واریاگ»^۲ از کلاس «کازنسو»^۳ است که در سال ۱۹۸۸ توسط اتحاد جماهیر شوروی در اوکراین به آب انداخته شد. لاشه کشتی در سال ۱۹۹۸ به چین فروخته شد، درحالی که ساخت لیائونینگ در اسکله دالیان چین تکمیل شد و در سپتامبر ۲۰۱۲ به عنوان یک کشتی آموزشی و تمرینی به خدمت گرفته شد. این کشتی را نمی‌توان با کشتی‌هایی که توسط کشورهای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد مقایسه کرد، زیرا فاقد تمامی عناصر ضروری یک «ناوگروه ویژه» و فاقد سامانه مدیریت کاربردی و ظرفیت تعامل آموزشی اثبات شده است. با توجه به این نقاط ضعف‌ها، سامانه موشکی دانگ‌فنگ مدل ASBM D-21A و بمبافکن رادارگریز چینی Chengdu J-20 در طی دو دهه گذشته برای جبران این ضعف‌ها و پوشش بخشی از راهبرد ضدسترسی و ممانعت منطقه‌ای در برابر آمریکا، طراحی و تکامل یافته‌اند. (Husain, 2017, P. 112) در جدول زیر، تجهیزات «ضد سترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین، میزان بُرد و نیروی نظامی استقرار آنها را نشان می‌دهد:

^۱ Joint Chiefs of Staff

^۲ Liaoning

^۳ Varyag

^۴ Kusnezov

جدول شماره ۱: تجهیزات «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین			
منطقه ساحلی	تا ۱۵۰ مایل دریایی	مین‌های دریایی	نیروی دریایی چین
		جنگنده/ هواپیماهای تهاجمی زمینی	نیروی دریایی / نیروی هوایی چین
میان‌برد	تا ۱۸۶ مایل دریایی	موشک‌های کروز ضد کشتی ASCM SS-N-27 ^۱	نیروی زمینی چین
	تا ۳۷۳ مایل دریایی	موشک‌های بالستیک ضد کشتی ASBM DF-15 ^۲	نیروی دریایی چین
	تا ۵۰۰ مایل دریایی	موشک‌های بالستیک ضد کشتی ASBM DF-15	نیروی دریایی چین
	تا ۷۵۰ مایل دریایی	ناوشکن‌های کلاس DDG مجهز به موشک‌های هدایت شونده/ زیردریایی‌های شکاری کلاس کیلو/ سانگ ^۳	نیروی دریایی چین
	تا ۱۰۷۵ مایل دریایی	هواپیمای شناسایی H6D ^۵	نیروی هوایی چین
دوربرد	تا ۱۳۰۴ مایل دریایی	بمب افکن دور برد SU-30MKK ^۶	نیروی هوایی چین
	تا ۱۳۶۶ مایل دریایی	موشک‌های بالستیک سیار ضد کشتی دارای کلاهک هسته‌ای ASBM DF-21 ^۷	نیروی زمینی چین

منبع: (Bruns & Krause, 2019, P. 1)

۱ - ASCM (Anti-Ship Cruise Missile/Cruise Missile): موشک‌های کروز ضد کشتی / موشک‌های کروز.

۲ - ASBM (Anti-Ship Ballistic Missile): موشک‌های بالستیک ضد کشتی.

۳ - ناوشکن کلاس ساخت روسیه/ شوروی، واحدهای ۴ نیروی دریایی ارتش چین.

۴ - کلاس کیلو: زیردریایی - کشتی (SS)، زیردریایی شکاری دیزلی که در اصل به شوروی سابق تعلق دارد. زیردریایی - کشتی‌های کلاس SONG. زیردریایی‌های الکتریکی - دیزلی شکاری چین.

۵ - جنگنده‌های TU-16 که تحت لیسانس شوروی توسط چین تولید می‌شود، که در اصل یک بمب افکن میان برد تا دور برد است؛ نمونه HS در سامانه‌های هدایت ECM و هواپیماهای شناسایی دوربرد به خدمت گرفته شده است.

۶ - سوخو بیش از ۷۰ نمونه اصلاح شده (MKK-) از SU-30 برای نیروی هوایی ارتش چین ساخته است.

۷ - ASBM DF-21A: موشک‌های بالستیک سیار ضد کشتی دارای کلاهک هسته‌ای یا متعارف.

این در حالی است که تلاش‌های چین برای ارتقای تجهیزات و استراتژی خود در حوزه دریا کاملاً توسط ایالات متحده مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. استراتژیست‌های آمریکایی معتقدند به دلیل اینکه از نظر برتری دریایی آمریکا انتظار تغییراتی اندک وجود دارد، اما آن را نباید با آسیب‌ناپذیری در دهه آینده اشتباه گرفت. نیروی دریایی ایالات متحده، راهبرد «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین را بسیار جدی گرفته و اقدامات متقابلی را در بخش‌های «نبرد هوایی-دریایی» اتخاذ کرده است. (Mahnken, 2022, P. 23) در این راستا، هرگونه حمله به جنگنده‌های آمریکا در آب‌های آزاد یعنی در فاصله‌ای بیش از ۱۲ مایل دریایی فراتر از ساحل، توسط آمریکایی‌ها به‌عنوان اعلان جنگ تلقی می‌شود و با ابزارهای مناسبی به آن پاسخ داده خواهد شد. در اینجا یکی از چالش‌های قدیمی و حل‌نشده مابین ایالات متحده و چین باز نمود پیدا می‌کند: چین به کشتی‌های جنگی کشورهای دیگر «حق عبور بدون ضرر» در ۲۰۰ مایلی منطقه اقتصادی انحصاری خود نمی‌دهد که این کار فاقد هرگونه پشتوانه حقوقی یا نظامی است. در مواردی که تنش میان دو کشور در سطح بالایی قرار داشته باشد، این سیاست می‌تواند به رویارویی نظامی با عواقب نامعلومی منجر شود. (Gertz, 2017, P. 77)

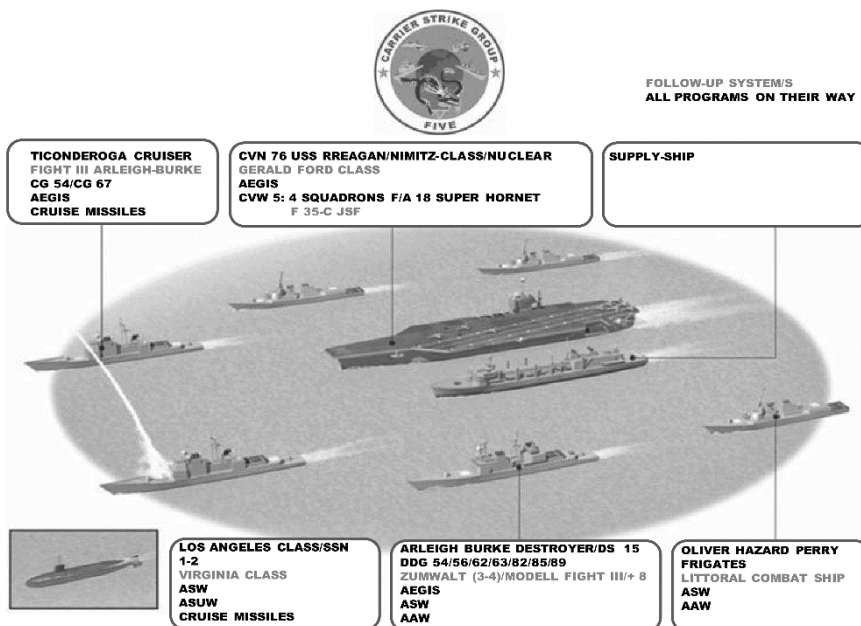
هر دو طرف از گزینه بازدارندگی راهبردی هسته‌ای برخوردار هستند، اگرچه باید اعتراف کرد که ایالات متحده در حال حاضر از نظر کمیت، کیفیت و طراحی تقریباً در همه زمینه‌ها از مزیت قابل توجهی برخوردار است. از این منظر، راهبرد «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» و مدل متقابل آمریکایی آن، در اصل شبیه به بن‌بست بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ سرد است (با این تفاوت که از نظر سیاسی و نظامی نوع روابط بین ایالات متحده و چین کاملاً متفاوت است). (شیخ الاسلامی و پاکدل مجد، ۱۴۰۰، ص. ۳۹) با این حال، هرگونه حمله به ناوهای آمریکایی ممکن است به درگیری شدید نظامی منجر می‌شود (حمله ژاپن به پرل هاربر در دسامبر ۱۹۴۱ که به‌عنوان یک حمله پیش‌گیرانه علیه

دولت ایالات متحده طرح ریزی شده بود، اگرچه هیچ ناو هواپیمابر آمریکایی در آن لحظه در بندر نبود). علاوه بر آن، با توجه به گستردگی سامانه‌های تسلیحاتی دو کشور، هرگونه درگیری می‌تواند به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل شود و این خطری را نشان می‌دهد که هیچ‌یک از طرفین در حال حاضر نمی‌خواهند آن را بپذیرند. بنابراین، مفهوم قدیمی بازدارندگی در روابط دو کشور، یکی از عوامل تعیین‌کننده در این شرایط باقی مانده است.

۵- پاسخ نیروی دریایی ایالات متحده: نبرد هوایی - دریایی

از آنجایی که راهبرد «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین مانعی جدی برای عملیات‌های مشترک دریایی است، وزارت دفاع آمریکا به نیروی دریایی و نیروی هوایی خود دستور داده است تا در واکنش به آن یک مفهوم «نبرد هوایی - دریایی» در چارچوب عملیات مشترک را توسعه دهند. (Giarrà, 2022, P. 22) عامل تعیین‌کننده این است که بدانیم قدرت کنونی ایالات متحده بر اساس رکن بنیادین حضور جهانی و توانایی قدرت‌افکنی بلامانع این کشور در این حوزه بنا شده است. توانایی قدرت‌افکنی دریایی تا حدودی بر اساس منطق استقرار یک «ناوگروه هواپیمابر ضربتی» (CSG) است که در قالب یک ناوگروه ویژه دریایی (NTG) قادر به انجام عملیات‌های محدود در مجاورت و در درون مناطق ساحلی دشمن هستند. شرکای امنیتی و متحدان آمریکا در منطقه، به‌ویژه در منطقه سواحل چین در امتداد دریای چین جنوبی و شرقی و در مقابل تایوان، کره جنوبی و ژاپن، اصولاً بر این توانایی استوار است. (Friedman, 2022, P. 46).

شکل شماره ۲: نمونه‌ای از ترکیب ناوگروه ویژه دریایی / ناوگروه هواپیما بر ضربتی ایالات متحده



منبع: (US Navy and Maritime Institute, 2021)

در برابر این تجهیزات قدرت افکنی آمریکا، کدام تجهیزات اصلی غیردریایی چین (به استثنای زیردریایی‌ها) برای دور نگهداشتن نیروهای دریایی قدرتمند آمریکا از مناطق ساحلی گسترده، مورد استفاده قرار می‌گیرند؟ در این زمینه، راکت‌ها، موشک‌های کروز و بالستیک و هواپیماها به‌طور طبیعی مناسب‌ترین سامانه‌های «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین هستند. در حال حاضر، «موشک‌های بالستیک ضد کشتی» و «موشک‌های کروز ضد کشتی» در چارچوب برنامه‌های تسلیحاتی چین توسعه داده می‌شوند. چین با بهره‌مندی از خانواده سامانه موشکی دانگ‌فنگ (D-21)، به نظر می‌رسد که یک سامانه تسلیحاتی موثر را در اختیار دارد.

(Gertz, 2017, P. 77)

با این حال، برخی تحلیل‌گران از جمله لورن تامسون^۱ در مجله فوربز آقابلیت‌های اساسی سامانه‌های «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین به‌ویژه توانایی آن در غرق کردن یک شناور آمریکایی را زیر سؤال می‌برند. تامسون به این نتیجه می‌رسد که «اگر فرماندهان نظامی از مخاطرات غیر ضروری اجتناب کنند، ناوهای هواپیمابر آمریکایی بایستی ارتباط خود را با موازنه قدرت در غرب اقیانوس آرام تا اواسط قرن حفظ کنند». وی نتیجه می‌گیرد که «تغییرات اساسی در جهت‌گیری عملیاتی و راهبردی آمریکا برای مقابله با تهدیدات چین زمانی محقق می‌شود که مؤلفه‌های اصلی اهداف راهبردی آمریکا (قدرت دریایی) و همچنین «اجرای عملیاتی» آنها (قدرت افکنی)، تا حدی زیادی بر اساس مقتضیات قدرت دریایی چین دچار تحول شود.» (Thompson, 2020, P. 99-102)

بر این اساس، «فرماندهی ستاد مشترک» آمریکا که توسط «ژنرال مارتین. ای. دیمپسی»^۲ ابداع شد، مفهوم «دسترسی عملیاتی مشترک» (JOAC)^۳ را در ژانویه ۲۰۱۷ منتشر کرد. این مفهوم، مبنای انجام اقداماتی است که به منظور اجرای «نبرد هوایی- دریایی» در واکنش به تقویت توانایی‌های «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین مورد توجه قرار می‌گیرد. (Hutchens, 2017, P. 27) هدف اصلی، توانایی ورود اجباری به عملیات دریایی است؛ یعنی حفظ ظرفیت قدرت افکنی کامل به منظور دسترسی مطمئن به هر منطقه عملیاتی موردنظر علیه چین است. «دسترسی مطمئن»، استفاده بدون مانع از ابزارهای مشترکی است که از طریق به کارگیری تمامی ظرفیت‌های قدرت ملی آمریکا به دست می‌آید. (Roncolato, 2022, P. 32) در این‌جا دو عامل بسیار مهم تاریخی و نظامی در زمینه تدارکات و نیروی انسانی آمریکا را باید مورد توجه قرار داد. اول اینکه، بیانیه «ژنرال داگلاس

1- Loren Thompson

2- Forbes magazine

3- Joint Chiefs of Staff

۴ General Martin E. Dempsey

۵ Joint Operational Access Concept (JOAC)

مک‌آرتور^۱ در دهه ۱۹۵۰ «برای جلوگیری از جنگ‌های زمینی در آسیا»، در شرایط کنونی بسیار اهمیت دارد. مک‌آرتور نتایج مناسبی از «جنگ کره» به دست آورد و می‌خواست این نکته را گوشزد کند که «نه برتری فنی و نه تسلیحاتی نمی‌تواند کمبود پرسنل و اطلاعات تاکتیکی را جبران کند». پروفیسور «جیمز هولمز»^۲ از کالج نیروی دریایی ارتش ایالات متحده نیز در تفسیر خود از دکتترین «دسترس‌ی عملیاتی مشترک» اظهار می‌کند که «این مفهوم، یک واقعیت جدید و در عین حال دیرینه‌ای را تصدیق می‌کند که قدرت‌های بیرونی می‌توانند با بهره‌گیری از نیروهای بومی دشمن (که مزیت قابل توجهی هنگام نبرد در حیات خلوت آنها محسوب می‌شوند) با جبهه‌های مقاومت علیه خود، مقابله کنند». (Holmes, 2018, P. 66)

علاوه بر این الزامات (پرسنلی و اطلاعاتی)، شناخت ابعاد مالی اجرای مفهوم نبرد دریایی-هوایی نیز برای آمریکا بسیار اهمیت دارد. حتی در مفهوم «دسترس‌ی عملیاتی مشترک» اظهار شده است که این مفهوم «در کامل‌ترین حالت خود به منابع قابل توجهی نیاز دارد». اجرای کامل آن به ظرفیت حمله از فاصله دور، به کارگیری نسل جدید بمب‌افکن‌های دور بُرد (که قابلیت رادارگریزی میدانی دارد) و گزینه‌های دریایی مانند پهبادهای دریایی (کلاس U) بستگی دارد. (Mahnken, 2022, P. 11)

برای آنکه فرماندهان نظامی آمریکا ابزارهای لازم را برای بازدارندگی و یا شکست چین که از ابزارها و قابلیت‌های بسیار پیشرفته‌ی «ضد دسترس‌ی» و «ممانعت منطقه‌ای» استفاده می‌کند فراهم کنند، ادغام قابلیت‌های هوایی، زمینی، دریایی، فضایی و فضای سایبری لازم است. با این حال، مفهوم نبرد هوایی-دریایی همچنان یک مفهوم عملیاتی محدود باقی می‌ماند که هدف آن، تشکیل نیروهای رزمی هوایی و دریایی مشترک برای مقابله با تهدیدات شدید «ضد دسترس‌ی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین است. نکته کلیدی، گسترش همکاری بین نیروی دریایی و نیروی هوایی ایالات متحده است که به نوبه خود بر سه اصل استوار است: ۱-

^۱ Douglas MacArthur

^۲ James Holmes

توسعه نهایی الگوهای سازمانی نیروها به همکاری‌های رسمی به منظور مقابله با چالش‌های «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین در بلندمدت؛ ۲- توافق بر سر این مفهوم تا اطمینان حاصل شود که ظرفیت‌های نیروهای شاخه‌ای نظامی (دریایی، هوایی، زمینی) به‌طور معقولی ادغام شده است؛ ۳- و در نهایت، ایجاد بهترین تعامل ممکن با دکتین، سازمان، آموزش، مفاد، دستورالعمل‌ها، راهبری و هدایت نیروها با در نظر گرفتن توازن، افزونگی، توانایی همکاری با یگان‌ها و کارآمدی آنها. این امر مستلزم سطح قابل توجهی از آمادگی و برنامه‌ریزی نیروهای ایالات متحده در این حوزه‌ها است. (Roncolato, 2022, P. 41)

علاوه بر اقدامات مفهومی در مقابل راهبرد «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین، واکنش‌های سیستمی و تسلیحاتی خاص نیروی دریایی ایالات متحده نیز باید به‌طور خلاصه بررسی شود. از نظر نیروی دریایی آمریکا، بزرگ‌ترین تهدیدی که برای «ناو هواپیما بر ضربتی» یا «ناوگروه ویژه دریایی» وجود دارد، دو مؤلفه یا ابزار از استراتژی «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین است: یکی «موشک‌های بالستیک ضد کشتی» (ASBM) و دیگری «موشک‌های کروز ضد کشتی» (ASCM). در ایالات متحده، بحث‌های زیادی در مورد تأثیر احتمالی بر روی یک ناو هواپیما بر نسبتاً بزرگ وجود دارد که علاوه بر آن می‌تواند به عنوان یک هدف بزرگ در نظر گرفته شود. در این خصوص، طرفداران نظریه آینده نیروی دریایی بدون این «ناوهای بسیار آسیب‌پذیر»، دلایل متعدد و مختلفی را علیه پیاده‌سازی راهبرد قدرت‌افکنی نیروی دریایی آمریکا ارائه داده‌اند؛ به ویژه افزایش توانایی‌های اقتصادی و فناورانه‌ی چین در زمینه عملیاتی کردن راهبرد «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» و ادامه توسعه فناوری همراه با افزایش روزافزون تهدیدات ناوهای هواپیما بر از طریق موشک‌های بالستیک ضد زیردریایی و موشک‌های کروز ضد زیردریایی. برای مثال، می‌توان استدلال جالب‌توجه آربی. واتس^۱ افسر گارد ساحلی و تحلیل‌گر دانشگاه دفاع ملی ایالات متحده را نام برد. دلایل اصلی او علیه ناوهای هواپیما بر در ارتباط با قدرت‌افکنی آمریکا شامل

^۱ R. B. Watts

استدلال‌های زیر است:

«تغییر وضعیت جهان، هزینه هنگفت واحدهای بزرگ، جایگزینی «سندرم نیروی دریایی شوروی» که در جنگ سرد مورد استفاده قرار می‌گرفت با «سندرم نیروی دریایی مدرن ارتش خلق چین» و سؤال دیرینه در مورد ارزیابی صحیح ماهیت و نوع تهدید. با توجه به اینکه قدرت دریایی برای ایالات متحده بسیار مهم و حیاتی است، او خواستار یک جهت‌گیری راهبردی و عملیاتی جدید منطبق بر الگوی کلاسیک شده است؛ تحلیل تهدیدات، ایجاد ابزارها، رویکردهای نوین و استقرار صحیح ابزارها.» (Watts, 2020, P. 21)

نقشی که پیشتر برای زیردریایی‌ها ذکر شد، هم از نظر استقرار در چارچوب راهبرد «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» و هم به‌عنوان بخش یکپارچه «نبرد هوایی-دریایی» نیاز به توضیح بیشتری دارد. نیروهای دریایی چین و ایالات متحده، زیردریایی‌های تاکتیکی و راهبردی در اختیار دارند. پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل که قدرت‌های هسته‌ای رسمی هستند، بازدارندگی خود را بر زیردریایی‌های هسته‌ای راهبردی قرار داده‌اند؛ چنین بازدارندگی به‌عنوان آخرین راه‌حل در نظر گرفته می‌شود. مکان‌یابی این زیردریایی‌ها مشکل است، تعداد مشخصی از آنها به طور دائم در حال گشت‌زنی هستند و بنابراین سامانه‌های تسلیحاتی آنها در هر زمانی قابل استقرار است. آنها ظرفیت انجام حملات تلافی‌جویانه یا حداقل یک واکنش به همان اندازه قدرتمند را دارند که حمله‌کننده نیز نابود خواهد شد (حتی پس از اولین حمله هسته‌ای).

این تنها نیروی پیشران هسته‌ای است که انجام عملیات در فواصل طولانی و با سرعت‌های زیاد (به‌ویژه در زیر آب) و چرخه‌های استقرار بسیار طولانی، به آن بستگی دارد. علاوه بر آن، تمامی اجزای زیردریایی هسته‌ای راهبردی باید در سطح ملی موجود باشد: کشتی، موتور، کل سامانه ارتباطی و تجهیزات الکترونیکی رزمی و بالاتر از همه سامانه‌های پیشرانه موشک‌های بین قاره‌ای (ICBM)^۱، استارت زیر

^۱ inter-continental missiles

آب، فناوری های کشتی چندمنظوره^۱ و تجهیزات قابل هدف چند گانه^۲ اجزای اصلی زیردریایی که به فناوری وابسته هستند، به طور طبیعی بازدارندگی نامحدود سیاسی را کاهش می دهند. با این حال، در سطح تاکتیکی زیردریایی های شکاری دیزلی-الکترونیکی (SSK) عمدتاً در سراسر جهان مستقر هستند؛ در حال حاضر، تنها ایالات متحده به صورت انحصاری توانایی استقرار زیردریایی های شکاری هسته ای (SSN) را دارد. این زیردریایی با توجه به پیش بینی قدرت ناوگروه ضربتی ویژه باید بتواند مسافت های زیادی را به سرعت طی کند. «قایق های دیزلی» اجزای ایده آل راهبرد «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه ای» هستند که مزایای زیادی نسبت به قایق های هسته ای دارند:

- مکان یابی قایق های دارای موتورهای بی صدا نسبت به کشتی های پر صدای دارای پیشرانه های هسته ای دشوارتر است؛
 - این قایق ها دارای ساخت و ساز فشرده، و بسیار مقرون به صرفه تر برای خرید (۳۵۰۰-۱۵۰۰ تن در مقابل ۲۰۰۰۰ تن برای کشتی های هسته ای) هستند؛
 - دارای فناوری موتورهای مدرن هستند؛ (Thompson, 2020, P. 118)
 - در حالی که اجزای زیردریایی راهبردی در تحقق استراتژی «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه ای»، وظیفه اصلی ردیابی و انهدام اهداف دشمن در سطح آب را بر عهده دارد، (با در نظر گرفتن دفاع از خود)، سایر وظایف آن دفاع از اهداف مشخص شامل موارد زیر است:
 - همراهی ناوگروه ضربتی هواپیما بر یا ناوگروه ویژه دریایی خودی؛
 - ردیابی ناوگروه های ضربتی ویژه دشمن؛
 - ردیابی زیردریایی های دشمن (در کلاس های SS/SSK/SSN/SSBN).
- (Giarra, 2022, P. 11)

یک اتفاق نظر کلی وجود دارد که بهترین و کارآمدترین ابزار برای ردیابی و انهدام یک زیردریایی، توسط یک زیردریایی دیگر است. به همین طریق که یک

^۱ Multi-Role Vessel

^۲ Multiple independently targetable reentry vehicle

زیردریایی شکاری یکی از اجزای اصلی تحقق راهبرد «ضد دسترسی» و «مانعت منطقه‌ای» است، قدرت‌افکنی دریایی نیز می‌تواند بدون در اختیار داشتن زیردریایی‌های قدرتمند (که از دیدگاه ایالات متحده، زیردریایی‌های هسته‌ای است) انجام شود. در این رابطه، مهم‌ترین اجزای مفهوم «نبرد هوایی-دریایی» آمریکا، «ناوهای هواپیمابر هسته‌ای» هستند. این شناورهای بزرگ هسته‌ای به بهترین شکل توسط جنگنده‌ها، سیستم‌های دفاع ضدبالستیک «آجیس» و نیز زیردریایی‌های همراه از سطح، زیر و روی آب محافظت می‌شوند. این نظریه که یک موشک بالستیک ضد کشتی و حتی یک زیردریایی بتواند در مواقع ضرورت یک ناو هواپیمابر هسته‌ای آمریکا را بدون هیچ مانعی از میدان نبرد خارج کند، بیشتر شبیه به افسانه است تا یک توقع عینی مبتنی بر تحلیل‌های واقعی. با این حال، سامانه‌های موشکی بالستیک ضد کشتی و موشک‌های کروز ضد کشتی و زیردریایی‌ها، می‌توانند «ناوگروه ویژه دریایی» و به‌خصوص ناوهای هواپیمابر سوخت هسته‌ای^۱ را به شدت تهدید کند. (Roncolato, 2022, P. 66)

همانطور که در شکل ۱ نشان داده شده است، «قابلیت رزم مشترک»^۲ آمریکا (سیستم‌های دفاع ضدبالستیک آجیس،^۳ موشک‌های گنجشک دریایی تکامل‌یافته،^۴

^۱ Carrier Vessel, Nuclear

^۲ - قابلیت رزم مشترک (Cooperative Engagement Capability) اصطلاحی در ارتش آمریکا برای پوشش و کنترل کامپیوتری تمام سیستم‌های رادار درگیر در یک نبرد توسط شبکه فرماندهی واحد است. در این حالت هر یک از فرماندهان، با اطلاع از وضعیت کلی تمام عملیات جنگی در حوزه مسئولیت خود می‌توانند در مورد آرایش نظامی هر یک از واحدهای رزمی هوایی، دریایی، یا زمینی یا تمام آنها در آن منطقه تصمیم‌گیری کنند.

^۳ Aegis Combat System: این سیستم بخشی از استراتژی دفاع موشکی آمریکا است که به عنوان «دفاع دریایی برای فاز میانی» Sea-Base Midcourse شناخته می‌شود. این سامانه برای مقابله و رهگیری موشک‌های بالستیک از «فاز پرواز» (پس از صعود و خروج از جو) تا فاز «ورود دوباره به جو» طراحی شده است. این سیستم همچنین کشتی‌های جنگی را قادر می‌سازد تا با بهره‌گیری از سامانه تسلیحاتی Aegis بعلاوه رادار an/spy-1، موشک‌های بالستیک دشمن را نابود سازد. شناورهای مجهز به سیستم Aegis می‌توانند اطلاعات حاصل از کشف و رهگیری موشک‌های بالستیک دشمن را به دفاع ضد موشکی زمینی انتقال دهند یا در صورت نیاز خود با آنها درگیر شوند.

^۴ - موشک‌های ضد هوایی و بُرد کوتاه نیروی دریایی آمریکا برای دفاع در برابر موشک‌های ضد

تجهیزات الکترونیکی متقابل و تجهیزات ضدالکترونیکی) ابزارهای اصلی یک یگان «ناو هواپیمابر مدرن (هسته‌ای)» در برابر تهدیدهای «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین است. «قابلیت رزم مشترک» در مجموع، به‌عنوان شبکه‌های از حسگرها و سامانه‌های کنترل تسلیحاتی تعریف می‌شود که سامانه‌های را زیر درون ناو هواپیمابر هسته‌ای کنترل می‌کند:

- سیستم دفاع ضد بالستیک آجیس؛
- سامانه دفاع از خود کشتی؛
- سامانه هدایت رزم پیشرفته؛
- سامانه داده‌های تاکتیکی دریایی؛ (Thompson, 2020, P. 118)

دیدگاه‌های مخالف در مورد نقش ناوهای هواپیمابر نیز وجود دارد. بر اساس مطالعه‌ای که توسط مؤسسه «رند» انجام شده است، یک شاخه «هواورد نیروی دریایی» آمریکا که به لحاظ فنی و تاکتیکی به خوبی تجهیز شده و آموزش دیده‌اند می‌تواند با کارایی بسیار بالا در هر زمانی مستقر شوند و از آنها می‌توان به‌عنوان یک یگان ضربتی برای نشان دادن واکنش تدریجی و مناسب علیه چین در شرایط نظامی و سیاسی مختلف استفاده کرد. همانطور که در قسمت‌های قبلی اشاره شد، در این زمینه «گروه هوایی حامل» متشکل از چندین اسکادران هواپیما و دسته‌های مختلف هواپیماهای بال ثابت و بال چرخشی در کنار چندین تجهیزات مدرن دیگر، می‌تواند برای انجام عملیات‌های جدید ناوهای دریایی آمریکا مورد استفاده قرار گیرد. این گونه عملیات‌ها را معمولاً نمی‌توان با تسلیحات ارزان‌تر و معمولی (غیره پیشرفته) انجام داد. در آینده، پوشش هوایی می‌تواند از طریق پهادهای دور بُرد، سامانه‌های بدون سرنشین و حتی از فضا انجام شود. بنابراین، راهبرد قدرت‌افکنی آمریکا علیه چین برای تحقق اهداف راهبردی به توانایی‌ها و قابلیت‌های اعزام سریع یگان‌ها به منطقه عملیاتی نیاز دارد. این یگان‌ها از منظر بازدارندگی باید نشان‌دهنده یک توانایی مداخله معتبر باشند که ممکن است به طور همزمان در چندین نقطه حساس در جهان مستقر شوند. (Roncolato, 2022,

در مجموع، قابلیت رزم مشترک آمریکا که بیانگر یک شبکه واحد فرماندهی و کنترل آرایش نظامی نیروهای رزمی هوایی، دریایی، زمینی توسط کنترل‌های رایانه‌ای است، در کنار تفکر چندحوزه‌ای نظامی و مهم‌تر از همه بکارگیری مفهوم «دسترسی عملیاتی مشترک» که مستلزم ظرفیت حمله از فاصله دور، به کارگیری نسل جدید بمبافکن‌های دوربرد رادارگریز و گزینه‌های دریایی جدید همانند پهبادهای دریایی پیشرفته است، تاکنون توانسته موازنه و برتری دریایی آمریکا علیه چین را حفظ کند. با این حال، اجزای استراتژی ضد دسترسی و ممانعت منطقه‌ای چین و تجهیزات متناسب با آن، به دلیل ارتقای بنیه اقتصادی چین و افزایش بودجه نظامی این کشور در حال به‌روزرسانی هستند؛ امری که فرید ذکر کرده در کتاب «از ثروت به قدرت» درباره تأثیرات ثروت اقتصادی و تسری مزیت‌های آن به حوزه قدرت نظامی چین، به مقامات آمریکا هشدار داده است.

بنابراین، چین به پشتوانه قدرت اقتصادی خود در صدد تدارک ارتشی است که قادر به اجرای عملیات راهبردی به عنوان نیروی ضد دسترسی و منع منطقه‌ای باشد؛ نیرویی که می‌تواند از دخالت آمریکا در جنگی که شامل تایوان است جلوگیری کرده یا رسیدن نیروهای آمریکایی را به تأخیر انداخته یا تأثیر دخالت نیروی دریایی و هوایی آمریکا را کاهش می‌دهد. اگرچه مسئله تایوان محرکی اساسی در این زمینه است، اما فراتر از آن مدرنیزاسیون نظامی چین شامل نیروی دریایی این کشور، به صورت روزافزونی در جهت دنبال نمودن اهداف دیگری نیز است؛ اهدافی نظیر اثبات یا دفاع از ادعاهای ارضی چین در دریای جنوبی چین یا دریای چین شرقی، اعمال دیدگاه چین که این حق را دارد تا فعالیت‌های نظامی خارجی را در ۲۰۰ مایلی خط ساحلی خود کنترل نماید، حفاظت از خط دریایی ارتباطی چین، حفاظت و تخلیه شهروندان چینی از دیگر کشورها، جایگزینی نفوذ آمریکا در پاسیفیک و تحکیم و وضعیت چین به عنوان یک قدرت عمده جهانی، از اهداف اساسی است که پکن را به سوی توسعه قدرت دریایی در قواره یک قدرت بزرگ رهنمون کرده است؛ (Friedman, 2022, P. 56) اینها مواردی است که ایالات متحده

را در جهت «بازیابی توازن» علیه چین به سمت شرق آسیا رهنمون کرده است.

ارزیابی و نتیجه‌گیری

امروزه دو قدرت اصلی حوزه دریایی جهان، ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین هستند که به‌ویژه از سال‌های ابتدایی قرن ۲۱ وارد رقابت جدی با یکدیگر شده‌اند. مقامات آمریکا با تأسی از افکار اندیشمندان این کشور به‌ویژه جان میرشایمر، فرید ذکریا و نیز استراتژیست‌های قدیمی‌تر همانند مک‌ماهان و ژنرال کورپت چین را قدرتی چالش‌گر در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در حوزه دریایی می‌دانند و بر این باورند که چین به پشتمانه قدرت اقتصادی خود در صدد ارتقای قدرت نظامی خود (به قول ذکریا؛ از ثروت به قدرت) است. راهبردی که در این زمینه برای مقابله با نیروهای آمریکا در دستور کار آنها قرار گرفته، «ضددسترسی و ممانعت منطقه‌ای است؛ راهبردی که می‌تواند از دخالت آمریکا در جنگ پیرامونی چین از جمله تایوان جلوگیری کند، یا رسیدن نیروهای آمریکایی را به تأخیر انداخته و یا اینکه تأثیر دخالت نیروی دریایی و هوایی آمریکا را کاهش دهد. مدرنیزاسیون نظامی چین (شامل سامانه‌های تسلیحاتی جدید همانند موشک‌های بالستیک ضد کشتی، موشک‌های کروز ضد کشتی، سامانه موشکی دانگ‌فنگ، انواع زیردریایی‌های راهبردی و...) فراتر از مسئله تایوان در صدد تعقیب اهداف راهبردی دیگری همچون اثبات یا دفاع از ادعاهای ارضی چین در دریای جنوبی چین یا دریای چین شرقی، اعمال دیدگاه چین مبنی بر کنترل فعالیت‌های نظامی خارجی در ۲۰۰ مایلی خط ساحلی خود، حفاظت از خط دریایی ارتباطی چین، جایگزینی نفوذ آمریکا در پاسیفیک است که پکن را به سوی توسعه قدرت دریایی سوق می‌دهد؛ اینها مسائلی است که ایالات متحده را با تأسی از توصیه‌های استراتژیست‌های بین‌المللی به‌ویژه رئالیست‌های تهاجمی به سمت «بازیابی توازن» علیه چین سوق داده است. استراتژی آمریکا علیه راهبرد «ضددسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین و با هدف بازیابی توازن، مبتنی بر مؤلفه‌های «قدرت‌افکنی» دریایی است که مشتمل بر اقدامات زیر است:

۱- اتخاذ تدابیر نظامی برای مقابله با توسعه‌طلبی دریایی چین از جمله

افزایش تعداد عملیات‌های کشتیرانی آزاد، امضای قراردادهای دفاعی با همسایگان چین در دریای جنوبی چین از جمله فیلپین.

۲- تاکتیک‌های دریایی منطقه خاکستری^۱ یکی دیگر از اقدامات آمریکا در الگوبرداری از رقیب چینی، به کارگیری تاکتیک‌های دریایی منطقه خاکستری یا مقابله با بکارگیری آنها از سوی دشمن است. در همین راستا آمریکا ذیل قانون دفاع ملی ۲۰۲۱، «طرح بازدارندگی در اقیانوس آرام» را برای خنثی کردن اقدامات بدخواهانه چین و مقابله با گارد ساحلی این کشور کلید زد.

۳- تشکیل ائتلاف‌های دریایی: آمریکا در سال ۲۰۱۹ با ادعای حفظ امنیت تردد و کاهش تنش در آب‌های جنوب ایران اقدام به تشکیل یک ائتلاف امنیت دریایی کرد. در پی این ائتلاف نظامی، عملیات حفاظتی «سستیل» برگزار شد. از این رو، تشکیل ائتلاف‌های دریایی یکی دیگر از اقدامات آمریکا برای تأمین امنیت دریایی به ویژه در برابر رقیب اصلی خود یعنی چین محسوب می‌شود.

این اقدامات و راهبردهای آمریکا علیه استراتژی منع منطقه‌ای و ضد دسترسی چین، بیش از همه بر قابلیت رزم مشترک این کشور تأکید می‌کند. این قابلیت در آمریکا بیانگر یک شبکه واحد فرماندهی و کنترل آرایش نظامی نیروهای رزمی هوایی، دریایی، زمینی توسط کنترل‌های رایانه‌ای در برابر تهاجم احتمالی چین است که دربردارنده سیستم‌های دفاع ضد بالستیک آجیس، موشک‌های گنج‌شک دریایی تکامل یافته، تجهیزات الکترونیکی و تجهیزات ضد الکترونیکی پیشرفته است. این سیستم‌ها، ابزارهای اصلی ناو هواپیمابر مدرن هسته‌ای آمریکا هستند که به طور

۱- منطقه خاکستری یک محیط عملیاتی است که در آن کنشگران از ابهام استفاده می‌کنند و برای رسیدن به اهداف راهبردی از عدم تعهد بهره می‌برند، در حالی که اقدامات متقابل کنشگران دیگر را با ابزارهای نوین (استفاده از عملیات مخفی، نفوذ سیاسی، بازی حول محور اطلاعات نادرست، پوشش رسانه‌ای، و ارائه پناهندگی و استفاده از ظرفیت چندملیتی‌ها به عنوان ابزار و...)، محدود می‌سازند. (Hoffman, 2016, P. 231)

خاص برای مقابله با تجهیزات «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» چین طراحی و عملیاتی شده‌اند. علاوه بر این، قابلیت «دسترسی عملیاتی مشترک» در ارتش آمریکا که مستلزم ظرفیت حمله به دشمن از فاصله دور، به کارگیری نسل جدید بمب‌افکن‌های دوربرد رادارگریز و گزینه‌های دریایی جدید همانند پهبادهای دریایی پیشرفته است تاکنون توانسته موازنه دریایی آمریکا را در برابر چین حفظ کند.

به هر حال، با مقایسه احتمالات از یک دیدگاه صرفاً تسلیحاتی و عملیاتی، نشانه‌ها حاکی از آن است که جایگاه نیروی دریایی ایالات متحده طی دو دهه آینده تقریباً مسلط باقی خواهد ماند. اما به طور طبیعی، ارتقای قابلیت‌های عملیاتی همیشه بر مذاکرات سیاسی آمریکا و چین در مورد مناطق مختلف تأثیرگذار بوده است. نباید فراموش کنیم که به دلیل مشکلات روزافزون اقتصادی جهانی، نیروی دریایی ایالات متحده همانند سایر نیروهای این کشور مجبور به کاهش بودجه، به تأخیر انداختن برنامه‌های تسلیحاتی و حتی صرف نظر کردن از برخی برنامه‌های بازسازی خواهد بود. از سوی دیگر، چین صرف نظر از مشکلات داخلی و چالش‌های سیاست خارجی این کشور، به بازسازی و به روزرسانی نیروهای مسلح خود با تأکید ویژه بر نیروی دریایی ادامه خواهد داد. (افزایش ۱۲,۲ درصدی بودجه نظامی چین در سال مالی آینده که به تازگی منتشر شده است، یکی از نشانه‌های آشکار این جریان می‌باشد). این موضوع یادآور گزاره‌های نظری رئالیسم تهاجمی و هشدارهای جان میر شایمر است که تأکید می‌کند قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل آنارشیک از مقاصد و نیات واقعی یکدیگر بی‌اعتماد بوده و با برخورداری از قابلیت‌های نظامی تهاجمی، احتمالاً در صدد صدمه زدن یا منهدم کردن قدرت یکدیگر هستند. بر این اساس، قدرت‌های بزرگ دریایی به‌ویژه آمریکا و چین برای حفاظت از امنیت خود ناگزیر از استراتژی‌هایی تهاجمی و به حداکثرسازی قدرت خود هستند؛ استراتژی ضد دسترسی و منع منطقه‌ای چین و راهبردهای قدرت‌افکنی متقابل آمریکا در این راستا ارزیابی می‌شوند.

منابع

- بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۳)؛ پاسخ آمریکا به رشد چین: استراتژی بازایی توازن، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۲۰، پاییز، صص ۹۳-۱۳۶.
- تقی‌زاده انصاری، محمد (۱۳۹۴)؛ چین از ثروت به توسعه‌طلبی دریایی، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره اول، شماره بیست و دوم، صص ۱۸۵-۱۶۳.
- ذکریا، فرید (۱۳۹۳)؛ *جهان پس‌آمریکایی*، ترجمه احمد عزیزی. تهران: نشر هرمس. چاپ دوم.
- شیخ الاسلامی محمدحسن و پاکدل مجد، مصطفی (۱۴۰۰)؛ تحول جایگاه راهبرد موازنه سازی در سیاست خارجی چین؛ جستاری در سه بازه زمانی ساختار خراج‌گذاری (۱۳۰۰-۱۸۰۰)، جنگ سرد (۱۹۹۱-۱۹۴۷) و پساجنگ سرد (۲۰۲۱-۱۹۹۱)، *فصلنامه روابط خارجی*، دوره ۱۳، شماره ۱ - شماره پیاپی ۴۹، خرداد، صص ۴۱-۵.
- نوروزی، محسن و غله‌پور مهرداد (۱۴۰۰)؛ آینده‌پژوهی رویکردهای ایالات متحده و چین در حوزه راهبردی ایندوپاسیفیک و راهکارهای تحصیل منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه روابط خارجی*، دوره ۱۳، شماره ۳ - شماره پیاپی ۵۱، آذر، صص ۴۳۵-۶۵۸.
- یاری، احسان و عابدی، مرضیه (۱۴۰۰)؛ گره استراتژیک چین در شبکه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ امکان‌سنجی فرصت‌ها و چالش‌ها، *فصلنامه روابط خارجی*، دوره ۱۳، شماره ۱ - شماره پیاپی ۴۹، خرداد، صص ۷۷-۱۱۲.

Brookings, (March 2021); *Implications of the Tri-Service Maritime Strategy for America's naval services*, Address: https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2021/03/FP_20210311

David Maddox, "Royal Navy pulls out of NATO commitments," *The Scotsman*, July 30, 2013; and Michael Byers, "Sorry, NATO – We're fresh out of

- warships,” **National Post**, March 12, 2018.
- Friedman, Norman (June 2022); ***American Sea Power Project: Geography Plays an Ocean-Sized Role***, Address: <https://www.usni.org/magazines/proceedings/2022>.
- Gertz, B. (201۷). ***The China Threat: How the People’s Republic Targets America***. Regnery Publishing.
- Giarra Paul; (April 2022); ***From ‘Ends’ to ‘Ways’ of Naval Strategy***, Address: <https://www.usni.org/magazines/proceedings/2022/april/ends-ways-naval-strategy>
- Hattendorf, Mark (2017); ***The Evolution of the U.S. Navy’s Maritime Strategy***, Newport Paper 19 (Newport, RI: Naval War College Press).
- Hayton, B. (2019). ***The South China Sea: the struggle for power in Asia***. Yale University Press.
- Hutchens, Michael and others; (Jan. 27, 2017); ***Joint Concept for Access and Maneuver in the Global Commons: A New Joint Operational Concept***, National Defense University Press.
- Husain, J. (2017); ***China’s rise and the global order***, In *Pakistan and a World in Disorder*. Palgrave Macmillan US.
- Hudson, Peter, (2018); “The Renaissance at Sea: A New Era for Maritime NATO,” ***RUSI Journal*** 159, 3, June–July 2018, p. 26.
- Hattendorf John B. (2015); ***Mahan on Naval Strategy. Selections of the Writings of Rear Admiral Alfred Thayer Mahan*** (Annapolis, MD: Naval Institute Press, 2015), p. 319.
- Hone, Tom (July 2022); ***American Sea Power Project: Alliances and Coalitions Are Essential***, Address: <https://www.usni.org/magazines/proceedings/2022/july>
- Holmes, R; “A ‘Fortress Fleet’ for China,” ***Whitehead Journal of Diplomacy and International Relations*** 11, 2 (Summer/Fall 2010), pp. 115–28, http://blogs.shu.edu/diplomacy/files/2012/05/009_Holmes_Layout1a.pdf, accessed August 28, 2015.
- Impson, Nick;(2020); ***The Next Warm War: How History’s Anti-Access/Area Denial Campaigns Inform the Future of War***, Address: <https://smallwarjournal.com/jrnl>
- Krause Joachim and Bruns, Sebastian; (2019); ***the changing face of twenty-first-century naval strategy and maritime security***, First published by

Routledge.

Mahnken, Thomas G (February 2022); ***A Maritime Strategy to Deal with China***,
Address: <https://www.usni.org/magazines/proceedings/2022/february/maritime-strategy-deal-china>

Mearsheimer, John J; ***The Tragedy of Great Power Politics*** (New York: W. W. Norton, 2001).

Mearsheimer, J. (2006). ***China's Peaceful Rise***, Current History, NEW YORK THEN PHILADELPHIA- 105.690: 160.

Mearsheimer, J.(2010); "The gathering storm: China's challenge to US power in Asia." ***The Chinese Journal of International Politics*** 3.4: 381-396.

Mearsheimer, J. (2011). "Realists as idealists", ***Security Studies***, 20(3), 424-430.

Mearsheimer, J. (2013); ***Has Violence Declined in World Politics?*** Perspectives on Politics, 11(02), 570-573.

Peter M. Swartz, (2018); ***The Maritime Strategy Debates: A Guide to the Renaissance of U.S. Naval Strategic Thinking in the 1980s*** (Monterey, CA: U.S. Naval Postgraduate School, February 24, 2018); and John

RAND, National Defense and Research Institute, (2016); ***Leveraging America's Carrier Capabilities***, Santa Monica, CA: RAND Corporation.

Russell Mead, Walter (May/June 2014); "The Return of Geopolitics," ***Foreign Policy***.

Roncolato, Gerard (May 2022); ***the Character of War Is Constantly Changing***,
Address: <https://www.usni.org/magazines/proceedings/2022/may>

Scholik, Nikolaus, (2016); ***The Geo-Political and Geo-Strategic Signification of Sea Routes***, prinston press.

Thayer Mahan, Alfred, (1980); U.S. Navy officer, historian, marine strategist.
Major work: ***The Influence of Sea Power upon History***.

Thayer Mahan, Alfred (1987); ***The Interest of America in Sea Power, Present and Future*** (London: Sampson Low, Marston & Company, 1897), p. 283.

Thompson, Loren, (2020); "Can China Sink a US Aircraft Carrier?" ***Forbes***, January 23.

Thompson, T. N. (2019); China (re) turns to the sea: the persistence of the past. ***Australian Journal of International Affairs***, 69 (4), pp. 357-362.

Zakaria Fareed; (1999); ***From Wealth to Power: The Unusual Origins of America's World Role***, Princeton University Press.